موضوع: علم حضوری و علم حصولی

دیدگاه تجربه گرایان در اصول معرفت های تصدیقی

سخن در بررسی دیدگاه تجربه گرایان درباره مبادی و اصول معرفت های تصدیقی بود. گفته شد تجربه گرایی رویکردی در حوزه فلسفه و شناخت است که چند بحث را دنبال کرده است:

1. منشا و سرچشمه تصورات
2. منشا و سرچشمه تصدیقات
3. ارزش معرفت و اندوخته های علمی انسان
4. روش و شیوه تحصیل معرفت (که آیا قیاس است یا تجربه؟)
5. قلمرو معرفت (که آیا می توان در حوزه هایی دیگری غیر از محسوسات به علم و معرفت دست یافت؟)

بررسی دیدگاه جان لاک

آنچه اکنون مورد بحث ما است، بحث دوم یعنی منشا و سرچشمه تصدیقات است. در این باره ابتدا چهره های شاخص تجربه گرایی معرفی شد. یکی از پیشگامان آنان جان لاک (م 1632- 1704) است. وی از فلاسفه انگلیسی و آثاری دارد که مهمترین آنها کتاب «جستار درباره فهم آدمی» و دو رساله درباره حکومت مدنی است. وی در معرفت های تصدیقی طرفدار تجربه گرایی است.

نکته:

نزاع میان عقل گرایان و تجربه گرایان در بحث ما این نیست که عقل گرایان برای تجربه هیچ ارزش معرفتی قائل نباشند و یا تجربه گرایان نقش عقل را در شناخت منکر شده باشند، بلکه مساله مورد نزاع اینجا است که مبادی و اصول معرفت آیا سرچشمه عقلی دارند و پیشا تجربی اند یا منشا و سرچشمه تجربی دارند و پسا تجربی اند. تجربه گرایان قائل به دیدگاه دوم است.

جان لاک در مورد تصورات و مفاهیم ذهنی به هیچ تصور و مفهوم ذهنی ما قبل حسی قائل نیست و معتقد است که ذهن و نفس انسان در ابتدای تولد همانند یک لوح سفید نانوشته است و انسان از طریق حواس بیرونی یا درونی می تواند به مفاهیم ذهنی دست یابد. گفته شد این دیدگاه در مورد تصورات، از نظر فلاسفه اسلامی مورد پذیرش قرار گرفته است و آنان دیدگاه عقل گرایان جدید را که قائل به تصورات ماقبل حسی و فطری هستند صحیح نمی دانند.

آیا جان لاک در مورد تصدیقات نیز دیدگاهی همانند تصورات داشته و معتقد بوده که همه اصول تصدیقات از تجربه و حس برمی خیزد یا در این باره رویکرد عقل گرایانه داشته است؟ وقتی به آراء وی مراجعه می کنیم می بینیم که نمی شود او را در این عرصه به عنوان یک تجربه گرا معرفی کرد (که به هیچ اصل عقلی مستقل از تجربه قائل نیست)، بلکه مخالفت ایشان با عقل گرایان در مورد فطری بودن این اصول است نه عقلی بودن آنها. (فطری بودن در اینجا به این معنا است یکسری از ادراکات ذهنی جز سرشت انسان بوده و انسان بالفعل و بدون مداخله حس و تجربه آنها را دارا است. اما اگر بگوییم انسان بالقوه این استعداد را دارد که در اثر درک مفاهیم مختلف حسی، کم کم توسط عقل خود به یک سری اصول مستقل دست یابد، این سخن دیگری است).

جان لاک در نقد دیدگاه عقل گرایان که قائل به ادراکات فطری بوده اند گفته است: «کودکان از صدق هایی که اینان فرض کرده اند آگاه نیستند. اگر پاسخ داده شود که کودکان وقتی بزرگ شوند و توان تعقل یابند انواع اصول مورد بحث را خواهند پذیرفت و این مطلب دلیل بر فطری بودن این اصول است، پاسخ این است که اینها نشان می دهد که آنان می توانند با تعقل این اصول را کشف کنند، نشان نمی دهد که این اصول فطری اند».[[1]](#footnote-1)

مفاد این عبارت این است که مخالفت جان لاک با فطری دانستن اصولی مانند اصل تناقض، به معنای پذیرش پیشا تجربی بودن آنها است اما اینکه این اصول عقلی هستند و بعد از تجربه توسط عقل کشف می شوند مورد پذیرش اوست. وی معتقد است که تصور مفاهیم این اصول وابسته به حس است، اما تصدیق آنها توسط عقل صورت می گیرد. این مانند آن است که صنعتگری که می خواهد چیزی بسازد، نیازمند مواد است، اما در ساختن آن مستقل است و به کس دیگری وابسته نیست. بنابراین اینکه بگوییم از آنجا که در تصدیقات، ما به تصورات حسی نیاز داریم پس هیچ تصدیق عقلی نداریم صحیح نیست.

کاپلستون در کتاب تاریخ فلسفه درباره دیدگاه جان لاک در رد ادراکات فطری می گوید: «اگر فطری به معنای صریحا فطری باشد، لاک اشکال می کند که همه شواهد موجود نشان می دهد که هیچ مبدا صریحا فطری در میان نیست. و اگر فطری را به معنای مضمرا یا بالقوه فطری بگیریم، لاک می پرسد که مدلول واقعی قول به هستی مبادی فطری از این حیث چیست. اگر منظور این باشد که ذهن درک و تصدیق استواری چنین گزاره هایی توانا است کسی منکر آن نیست پس چرا آنها را فطری بنامیم. با افزودن این صفت هیچ چیزی را تبیین نمی کنیم و سخنی فراتر نمی گوییم».[[2]](#footnote-2)

شاهد دیگری بر این مطلب این است که پل فولکیه در کتاب فلسفه عمومی یا مابعد الطبیعه، درباره دیدگاه جان لاک در مورد اصول مربوط به تصدیقات چنین گفته است: «شکی نیست که لاک درباب منشا اصول تجربی مذهب است و با قول به فطری بودن مفاهیم جدا مخالفت دارد و نشان می دهد که این اصول را انسان جز در سنین نسبتا بالا نمی شناسد و با افزایش تدریجی تجارب است که عقل نیز تدریجا استکمال پیدا می کند. به نظر لاک فطری بودن اصول به قدرت بر تحصیل آنها مقصور است لیکن در اعتبار اصول شک نکرده است و به نظر او اصول به خودی خود بدیهی و مستقل از تجربه اند و کار تجربه فقط این است که ذهن را در فهم معنای الفاظی که در اصول به کار برده می شود هدایت کند. معرفت به اصول تابع قوه فاهمه است نه قوه حاسه. نتیجه آنکه لاک از اصحاب مذهب اصالت عقل است و دیدگاه او درباره اینکه عقل ما به الامتیاز طبیعی انسان است این مطلب را به خوبی معلوم می سازد مضافا بر اینکه برای اثبات وجود خدا متکی به عقل شده و بداهت وجود او را به قدر بداهت برهان های ریاضی می دانسته است (جان لاک در مورد وجود خداوند موضع لاادری نگرفته است که بگوید تنها ما آنچه از طریق تجربه به دست آمده معتقد هستیم و وجود خداوند قابل مشاهده نیست، بلکه وی آنجا برهان عقلی اقامه کرده است)»[[3]](#footnote-3)

بنابراین در مجموع، جان لاک را نمی توان در زمینه تصدیقات جزء تجربه گرایان دانست به این معنا که بگوییم وی عقلی بودند اصول معرفت را قبول نداشته است. آنچه وی روی آن تاکید کرده یکی در باب تصورات بوده است که ما هیچ تصوری قبل از تجربه و حس نداریم (و این سخن صحیحی است) و دیگر اینکه گفته است ما یک سری اصول فطری به این معنا که بالفعل در انسان باشند و نیاز به هیچ گونه تصوری نداشته باشد، نداریم. وی معتقد است انسان در اثر رشد و تکامل و آشنایی با مفاهیم مختلف حسی، عقل اش به کار افتاده و می تواند مفاهیمی بدیهی را درک می کند.

ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده با بررسی دو شخصیت دیگر تجربه گرا یعنی دیوید هیوم و جان استوات میل ادامه می یابد.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. معرفت شناسی، همیلتون، ص 60 [↑](#footnote-ref-1)
2. تاریخ فلسفه، کاپلستون، ج5، ص 90- 91 [↑](#footnote-ref-2)
3. فلسفه عمومی، پل فولکیه، ص 129- 130 [↑](#footnote-ref-3)